

مصاحبه با محمود درویش:

احساس اعراب و مسلمانان این است که به خارج از تاریخ رانده شده اند

سیلوان سیپیل، لوموند ۱۲-۱۳ فوریه ۲۰۰۶

محمود درویش بزرگ ترین شاعر معاصر فلسطین که تبعید ملت خویش را در اشعارش می سراید وقایع جاری را مرور می کند، از کاریکاتورهای پیامبر اسلام گرفته تا پیروزی انتخاباتی حماس. به نظر وی دنیای عرب و مسلمان راه فرار از گسترش اسلامگرایی ندارد و می گوید: «تاوانی که برای این مرحلهء تاریخی باید پرداخت بسیار گزاف خواهد بود».

برآمد حماس در فلسطین، آیا بخشی از جو عمومی پیشروی اسلامگرایی در حوزهء دنیای عرب و مسلمان است؟

– آری. بدیهی ست. فلسطین نمی تواند جزیره ای در اقیانوس پیشروی اسلام سیاسی باشد. اگر در جهان عرب و مسلمان انتخابات آزاد برگزار شود اسلامگرایان در همه جا پیروز خواهند شد. مسأله به همین سادگی ست! این جهانی ست که عمیقاً در احساس بی عدالتی به سر می برد و مسؤول این وضعیت را غرب می داند. واکنش این جهان در برابر این وضعیت نوعی «تعصب» فراگیر است که خود احساس بی عدالتی را تقویت می کند. در فضای این جهان با هویت های زخم خورده سروکار داریم.

ماهیت این زخم و جراحی چیست؟

– اعراب و مسلمانان که با «استبداد جهانی» آمریکا و استبدادهای محلی رودررو هستند دیگر نمی دانند که خود کجا قرار دارند. علاوه بر این، ثروت و رفاه بر صفحات تلویزیون و سینما همه جا مشهود است و مردم آن را با فلاکت و فقر خویش مقایسه می کنند. احساس آنان این است که به خارج از تاریخ رانده شده اند. در نتیجه، به درون خویش و ثوابت تاریخی شان پناه می برند گرایشی که بنا به تعریف واپس گرایانه است. این زخم و جراحی ها به تباهی هرچه بیشتر کشیده می شود. این در حالی ست که نشانه ها و مرجع ها گم شده اند. ملی گرایی، جهان سوم گرایی، سوسیالیسم و کمونیسم همه ناکام شده اند. حتی برای حق هم تقدم و برتری باقی نمانده است زیرا در منطقهء آنان حقوق بین المللی رواج و اعتباری ندارد. اسرائیل سال های سال است که از زیر بار مسؤولیت آن شانه خالی کرده و هیچ اتفاقی هم نیفتاده است.

آنها شاید می توانستند راه دموکراسی برگزینند...

– من پاسخ روشنی به این نقص ندارم. شاید آدمها برای رفع پریشانی هاشان به راه حل های

ساده نیاز دارند که مذهب ارائه می دهد. اما می دانیم که دموکراسی ساده نیست، بلکه ترغیب کننده و حامل تعددگرایی و پیچیدگی است. به نظرم هیچ یک از کشورهای عرب، متأسفانه، نمی توانند از تجربهء اسلامگرایی فرار کنند. امروز دیگر جهان عرب آن نیست که در سال های ۱۹۵۰-۶۰ بود. آمریکا هم همین طور. در آنجا نیز افراد بیش از پیش به پاسخ های نامناسبی که مذهب عرضه می کند روی می آورند. ثنویت فکری [یا شرق یا غرب، یا تمدن یا توحش - م.] با گونه ای اسلام ستیزی همراه می شود که واکنش های خشنی را در جهان اسلام بر می انگیزد.

در رابطه با همین موضوع، نظرتان نسبت به کاریکاتورهای پیامبر چیست؟

- این جنونی است که مرا غرق اندوه می کند. اولاً کلزیکاتور محمد که به جای عمامه بمب بر سر دارد اهانت آمیز است. باید از آزادی مطبوعات دفاع کرد نه از حق دشنام. نمی توان بی کیفر، به اعتقادات دیگران بی حرمتی کرد. در فرانسه مطبوعات آزادند ولی شما قوانینی دارید که برای اظهارات علنی راسیستی مجازات قائل است. در جو بین المللی خفقان آوری که ما به سر می بریم باید به این که مسلمانان حاضر نیستند پیامبرشان را بدین نحو تصویر کنند احترام گذاشت. همزمان باید به این مسأله توجه داشت که افکار عمومی در کشورهای عربی و اسلامی بین مردم با همه تنوعی که دارند و دولتها هیچ فرقی قائل نیستند. همه را «یکپارچه» می نگرند. دیوانگی است که یک طرح را بهانه آتش زدن سفارتخانه کنند. از هر دوطرف هستند نیروهایی که در تشدید برخورد هویت ها می کوشند. این وضع گذراست، مرحله ای است انتقالی و تا این مرحله به سر رسد این نیروها غالب اند.

آیا این مرحله به درازا خواهد کشید؟

- کسی چه می داند؟ نیمی از بشریت به سوسیالیسم باور داشت. چه کسی تصور می کرد که آن «آینده تابناک» پس از ۷۰ سال یکروزه فرو ریزد؟ امروز دنیای عرب و مسلمان با گسترش موج اسلامگرایی رو به رو است و تاوانی که برای این مرحلهء تاریخی باید بپردازد بسیار گزاف خواهد بود. در همه جا سرخوردگی و خشم حاکم است و مردم سیر قهقرایی می پیمایند. اسلامگرایان افراطی بیشتر و بیشتر غلبه می یابند. در چنین وضعی، من از جهل عمومی غرب در برابر اسلام سیاسی متحیرم. برای مثال، سلفی ها و حماس خیلی با هم فرق دارند. حماس قبل از هر چیز یک جنبش ملی است که بر بینش مذهبی بنا شده است. اما غرب نیز به نوبهء خود می خواهد اسلام سیاسی را تنها به صورت «یکپارچه» بنگرد.

اکنون شما شاعر چندگونگی و برخورد صمیمانه در وضعیتی قرار دارید که حماس به قدرت رسیده است.

- ابتدا بپذیریم که تغییر رژیم به نحوی کاملاً دموکراتیک رخ داده است. این برای آداب و رسوم سیاسی جامعهء فلسطین امری مثبت است. گذشته از این، مسؤولیت اساسی در قدرت گیری حماس به عهدهء اسرائیل است، زیرا با سلب مسؤولیت از تشکیلات خودمختار فلسطین جاده را برای حماس هموار کرد. علاوه بر سیاست اسرائیل که زندگی روزمرهء مردم فلسطین را غیر قابل تحمل کرد، بی توجهی و اهمال تشکیلات خودمختار هم در ایجاد این جو مسموم و خطرناک سهم داشت. این وضع بسیاری از

مردم را برانگیخت تا فکر کنند که «چرا راه دیگری را نیازماییم؟ از این بدتر که نمی شود». رأی به حماس بیشتر رأی اعتراضی ست تا مذهبی. حالا ما باید با این تجربه زیست کنیم. اما من نمی توانم نگرانی هایم را پنهان کنم. رهبران حماس صریحاً اظهار داشته اند که می خواهند «جامعه را بر پایه اسلامی شکل دهند. وقتی از یک فلسطین تعددگرا و لائیک دفاع می کنیم، نمی توانیم نگران حقوق زنان، جوانان و آزادی های فردی نباشیم، چنانکه نمی توانیم نگران بخشی از جامعه که مسیحی ست نباشیم. امیدوارم حماس خود را با وضعیت وفق دهد و به همان پایه ای که او را به قدرت رسانده احترام بگذارد، پایه ای که تکرار می کنم انگیزه اش اساساً اعتراض بوده است.

نگاه زمامداران اسرائیل را به حماس چگونه تحلیل می کنید؟

– مشکل اساسی تاریخ صهیونیسم این است که کوشیده از پذیرش واقعیت عینی طفره رود. از همان آغاز، می دانست که شعار او مبنی بر «زمین بدون مردم برای مردمی بدون زمین» نادرست است. بر این زمین مردمی می زیستند، اما او چنان رفتار کرد که گویا چنین مردمی وجود خارجی نداشتند یا اصلاً به حساب نمی آمدند. و این وضع همچنان ادامه دارد. دهها سال اسرائیلی ها موجودیت جنبش ملی فلسطین را انکار کردند. آنها می گفتند سازمان آزادیبخش فلسطین چیزی جز «سازمانی تروریستی» نیست. اما روزی فرارسید که ناگزیر شدند آن را به رسمیت بشناسند. امروز می گویند «به هیچ رو با حماس مذاکره نخواهند کرد» اما سرانجام همان طور که با ساف مذاکره کردند با حماس نیز مذاکره خواهند کرد.

چه چیز آنها را به مذاکره خواهد کشاند؟

– واقعیت! می گویند خورشید از بال کلاغ هایی که افق را سیاه کرده اند نیرومندتر است. پذیرفتن حماس انکار نتیجه یک انتخابات آزاد است. انکار فایده ای ندارد. سرانجام، واقعیت همیشه نیرومندتر از انکار است. هنگامی که انتفاضه درگرفت اسرائیلی ها اعلام کردند که «هیچ طرف مذاکره ای» ندارند. در حالی که تنها یاسر عرفات بود که می توانست سازش هایی را به مردم فلسطین بقبولاند. تمام کوشش اسرائیل در تضعیف او تا نهایت بود. وقتی محمود عباس جای او را گرفت آنها و آمریکایی ها از وی تعریف و تمجید کردند اما در عرصه سیاسی با او هیچ مذاکره ای نکردند و بدین ترتیب، او را نیز به نوبه خود در چشم مردمش بی اعتبار نمودند. اسرائیلی ها همچنان معتقدند که می توانند سیاستی یکجانبه را به پیش برند و نتیجه اینکه امروز حماس را در مقابل خود دارند.

اسرائیلی ها از این امر تا مدتی برای توجیه یکجانبه گری شان سود خواهند جست، اما اگر در جستجوی آن اند که مجموعه شهرک های مهاجر نشین (مستعمرات) خود را حفظ کنند و برای ما از سر لطف «چند بانتوستان» باقی بگذارند بدین معنا ست که خواستار صلح نیستند و این سیاست به نتیجه نخواهد رسید تا زمانی که واقعیت خود را به آنان تحمیل کند و آنها تنها راه را بپذیرند یعنی دست برداشتن از اشغالگری.

آیا شما معتقدید که اسرائیلی ها خواستار صلح نیستند؟

– مشکل اینجا ست که آنها نه یک دولت دومیته را می خواهند و نه یک فلسطین مستقل. وقتی

کلیه دولت های اتحادیه عرب در سال ۲۰۰۲ پیشنهاد کردند که اسرائیل تا مرزهای ۱۹۶۷ عقب نشینی کند و در مقابل، دول عربی همه اسرائیل را به رسمیت بشناسند آنها طوری رفتار کردند که گویی چنین پیشنهادی نشده است. امروز بر سرزمین فلسطین تاریخی (که تحت قیمومت بریتانیا قرار داشت) دو واقعیت وجود دارد: یکی یهودی اسرائیلی و دیگری عرب فلسطینی. هیچیک نمی توانند دیگری را نابود کنند. تنها راه حل این است که هر دو طرف این واقعیت دوگانه را به رسمیت بشناسند. بعداً بگذار هرکدام تاریخ خود را هرطور که دلخواه ایشان است بنویسند! تاریخ فقط مورد علاقه مورخان و رمان نویسان است. اما برای من، اکنون است که اهمیت دارد. اکنونی که غرق در تراژدی ست.

جامعه اسرائیل به حد کافی ارزش مصالحه تاریخی و امتیازاتی را که فلسطینی ها یعنی غصب شدگان به او داده اند درک نکرده است. چنانکه به این امر نیز آگاه نیست که برای قربانی چقدر اهمیت دارد که تجاوزگر به سهمی که در ماجرا داشته اعتراف کند. اسرائیلی ها عادت دارند بگویند که فلسطینی ها «هرگز فرصت را برای از دست دادن فرصت از دست نمی دهند». اما واقعیت، درست، برعکس است. پس از اسلو آنها با فرصتی استثنائی رو به رو بودند. سازمان آزادیبخش فلسطین و تمام جهان عرب آماده بودند که نزاع را خاتمه دهند به این شرط که اسرائیلی ها می فهمیدند که فلسطینی ها هیچ چیز دیگری جز به رسمیت شناختن اسرائیل باقی نمانده بود که «واگذار کنند». در عوض، اسرائیل باید بی این پا و آن پا کردن، از سرزمین های فلسطینی اشغالی فلسطین عقب نشینی می کرد و برپایی یک دولت فلسطین را می پذیرفت. حالا کار برای رسیدن به چنان توافقی با حماس، به سادگی آن وقت نیست. ثروتمندی که از داشتن همسایه ای فقیر خوشحال باشد احمق است، زیرا هرگز طعم امنیت را نخواهد چشید. امنیت اسرائیل تنها در این است که همسایه اش در وضعیتی قابل قبول و شرافتمندانه زندگی کند.

شما به یک مصاحبه سیاسی تن داده اید. با وجود این به نظر می رسد که چندان علاقه ای به طرح این سؤالات ندارید.

– علت این است که خودم در تردید و شک به سر می برم. من از صحبت کردن درباره سیاست ابا ندارم، اما در اوضاع بسیار آشفته کنونی نمی توانم چیزی به یقین ابراز دارم. من به بینش خودم نیز یقین ندارم. پیچیدگی در ذات کار شاعرانه من نهفته است. هر شاعر یا نویسنده جهان سوم که بگوید «جامعه یا سیاست مورد علاقه اش نیست» آدمی رذل و فرومایه است. من تا این حد فرومایه نیستم. برای یک فلسطینی، سیاست امری ست که به بود یا نبود او مربوط است. اما شعر زیرکانه تر عمل می کند و در لابلای احتمالات متعدد جریان می یابد. شعر مبتنی ست بر استعاره، بر آهنگ و وزن، و این وسوسه که ورای این نمونها را ببیند. شاعران که رهبری جهان را بر عهده ندارند و چه بهتر، زیرا از آن آشفتهگی که ایجاد خواهند کرد چه بسا بدتر از آن باشد که سیاستمداران پدید می آورند.

پشت نمونها چیست؟

– زندگی و بنابر این رؤیاها و توهم ها. چه کسی می تواند بدون این امید که جهان به سوی وضعی بهتر و زیباتر رهسپار است زندگی کند؟ شعر نمی تواند بدون توهم به تغییری ممکن وجود داشته باشد. شعر تاریخ و زبان مشترک انسان ها را انسانی می کند. از مرزها گذر می کند. ژرف که بنگریم

دشمن واقعی شعر کینه است.

در اثر اخیری که از شما تحت عنوان «پوزش نخواه» به زبان فرانسه منتشر شده می نویسد:
«من آنم که فردا خواهم بود»، شعری حیرت انگیز از شاعری که سکون و بی تحرکی را نمی پذیرد.

بر عکس، حال ما را خفه می کند و هویت ها را از هم می گسلد. به این دلیل است که من خویشتن خود را تنها فردا خواهم یافت، زمانی که بتوانم چیز دیگری بگویم و بنویسم. هویت موروثی نیست، آفریدنی ست. هویت ما را می آفریند و ما آن را دائماً می آفرینیم و ما آن را تنها فردا خواهیم شناخت. هویت من چندگانه است و متفاوت. امروز من غایبم. فردا حاضر خواهم بود. می کوشم امید بپرورم همانطور که فرزند را می پرورند تا آن چیزی باشم که خود می خواهم نه آنچه دیگرانم می خواهند که باشم.

(ترجمهء تراب حق شناس)

منتشر شده در دفتر هجدهم نگاه، ماه مه ۲۰۰۶

<http://www.negah1.com>